

خلاصه کتاب آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی

استاد رضا برنجکار

<http://baharoom.ir>

پایگاه تخصصی حقیقت بهائیت

محیطی آرام بر مبنای علم و عقل



کلیات

علل اهمیت بررسی فرق و مذاهب:

- پیوند نزدیک آن با حیات دینی و فرهنگی جامعه‌ی اسلامی به گونه‌ای که هیچ پژوهنده‌ی تاریخ تفکر اسلامی از آن بی‌نیاز نیست.
- در مباحث اعتقادی، از نقد و تحلیل نظریات گریزی نیست و این امر، جز با شناخت و مقایسه‌ی آنها امکان پذیر نیست.
- این علم در فهم بخشهایی از متون دینی ما را یاری می‌کند و گاه ابهامهای روایات را می‌زداید.

معنی لغوی چهار اصطلاح:

فرقه: گروهی از مردم

مذهب: رأی و عقیده

ملة: دین و شریعت

نحلة: ادعا

تفاوت فرق و مذاهب با ملل و نحل:

دومی معمولاً معنایی عامتر دارد و به گرایشهای مختلف فکری و اعتقادی در ادیان و پیروان آنها اطلاق می‌شود و در نتیجه شامل فرق و مذاهب اسلامی نیز می‌شود اما فرق و مذاهب معمولاً خاص فرق اسلامی است.

تفاوت علم کلام و فرق و مذاهب

روش: در کلام، عقلی نقلی است اما در مذاهب نقلی تاریخی (توصیفی)

موضوع: در کلام، اعتقادات دینی است اما در مذاهب فرقه‌های اعتقادی

غایت: در کلام، استنباط اعتقادات و دفاع از آنها اما در مذاهب معرفی مکاتب اعتقادی است.

مهمترین کتابها و شیوه‌های مختلف در نگارش

در این زمینه سه رویکرد کلی وجود دارد

۱. بررسی تمام ملل و نحل (اسلامی و غیر اسلامی) مانند کتاب ملل و نحل شهرستانی
۲. بررسی فرقه‌های اسلامی مانند مقالات الاسلامیین اشعری
۳. بررسی تنها یکی از فرقه‌های اسلامی مانند فرق الشیعه نوبختی

علل پیدایش فرقه‌های اسلامی

اختلاف بر سر معارف اعتقادی است بنابراین بحث از علل پیدایش مذاهب، بحث از علل پیدایش این اختلافات است.

مهمترین این دلایل عبارتند از:

۱. خلأ حجیت و رهبری مورد قبول همه‌ی مسلمین (تقسیم به شیعه و سنی)
۲. محدودیت قوای ادراک انسانی و عدم توانایی او برای حل قطعی مسائل اعتقادی
۳. اختلافات و تعصبات قبیله‌ای مانند داستان مسیلمه‌ی کذاب (دروغگویی که از ربیعین است بهتر از راستگویی است که از قبیله‌ی مضر است)
۴. پیروی از هوی و هوس نفسانی (مانند خوارجی که پس از اتمام حجیت امام علی بر کلام خود اصرار کردند)
۵. فتوحات مسلمین و آشنایی با تفکرات سایر ملل و ورود عقاید آنان در کشور اسلامی

مهمترین اختلافات در حوزه‌ی اسلام

- اختلاف بر سر جانشین پیامبر و داستان سقیفه
 - خوارج، مرجئه و معتزله:
- اختلاف در سپاه امام علی رخ داد و مبدأ پیدایش خوارج گردید. آنان گرچه در ابتدا یک فرقه‌ی سیاسی بودند اما بعدها سعی کردند کار خود را توجیه کنند و در نتیجه به یک فرقه‌ی کلامی تبدیل شدند. اعتقاد آنان این بود که مرتکب کبیره کافر است.
- در مقابل اینان مرجئه ظهور کردند که نقش عمل را در ایمان منکر شدند.
- سپس معتزله ظهور کردند که راه میانه را انتخاب کردند.
- جبریه و قدریه:
- نخستین کسانی که قائل به جبر شدند جهم ابن صفوان و استادش جعد ابن درهم بودند.
- نخستین کسانی که معتقد به قدر (قدرت مطلق انسان) شدند معبد جهنی و غیلان دمشقی بوده‌اند.
- اینان به زودی از بین رفتند اما در ادامه، اصحاب حدیث و اشاعره قائل به جبر و معتزله قائل به قدر شدند.

خوارج

نعت و اصطلاح

خوارج جمع خارجی به معنی خروج کننده و شورشی است.

در معنی عام به کسی اطلاق می‌شود که بر امام مورد قبول مسلمانان شورش کند.

در معنی خاص به کسانی گفته می‌شود که در اعتراض به حکمیت بر امام علی خروج کردند.

به خوارج، مارقین نیز گفته می‌شود که برگرفته از روایت پیامبر است: یمرقون من الدین كما یمرق السهم من الرمیة. آنان خود را شراه می‌خوانند زیرا جان خود را برای خدا و آخرت می‌فروشدند: و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله.

عقاید مشترک خوارج

به طور کلی بر دو قسم است: مسائلی که به ایمان و کفر مربوط می‌شود و مسائلی که ارتباطی به ایمان و کفر ندارد.

الف: مسائلی که به ایمان و کفر مربوط می‌شود:

مرتکب کبیره کافر است که این اعتقاد لوازمی را دارد:

- عمل جزء ایمان و داخل در ایمان است
- میان کفر و ایمان منزلتی وجود ندارد (هر انسانی یا مومن است یا کافر)
- ایمان دارای درجات گوناگون است (کسی که مکروهات را ترک می‌کند ایمانی بالاتر دارد)
- چون عمل جزء ایمان است، هر عملی که با ایمان منافات داشته باشد سبب خروج از دایره‌ی ایمان می‌شود (مانند گناه کبیره)
- مرتکب کبیره در آتش جهنم، خالد است.

ب: مسائلی که ارتباطی به ایمان و کفر ندارد:

- امر به معروف در تمام درجات آن واجب است (حتی قتال)
- خروج بر امام جائز واجب است
- تحکیم و پذیرش داوری غیر خدا حرام است
- وجود امام ضرورت ندارد اما در صورت نیاز با انتخاب همه مسلمانان صورت می‌گیرد
- امامت غیر قریش نیز رواست
- امام علی، عثمان، طلحه، زبیر، عایشه و تمام خلفای اموی و عباسی کافرند و تبری از آنها واجب است.

مهمترین فرق خوارج

۱. **محکمه‌الاولی یا حروریه:** که در مقابل امام علی قرار گرفتند و حکمیت را انکار کردند. چون شعارشان لا حکم الا لله بود محکمه نام گرفتند و چون در حروراء اجتماع کردند حروریه خوانده می‌شوند. نخستین رهبر آنان عبد الله بن وهب الراسبی بود و در جنگ نهروان تار و مار شدند.
از نگاه آنان:

- تحکیم انسانها گناه است

➤ هر گونه گناه موجب کفر است

➤ آزاد بودن و قرشی بودن شرط امام نیست.

۲. **ازارقه:** پیروان نافع ابن ازرق بودند و در تبدیل خوارج به یک فرقه‌ی کلامی نقش مهمی داشتند. نافع توسط مهلب کشته شد و ازارقه نابود شدند.

اعتقادات آنان:

➤ مخالفان ازارقه مشرک و کافر هستند (گروه اول فقط کافی می‌دانستند)

➤ قاعدین خوارج نیز کافر و مشرک هستند

➤ اطفال مشرکان نیز مشرکند

➤ کشتن اطفال مخالفان نیز مباح است

➤ همه‌ی مشرکان و اطفال آنان نیز مخلد در آتشند

➤ انجام هر گناه کبیره و صغیره موجب کفر و شرک است

➤ خداوند می‌تواند کسی را به نبوت برگزیند که قبلاً کافر بوده یا بعداً کافر خواهد شد

➤ تقیه در گفتار و کردار جایز نیست

۳. **نجدیة یا عاذریه:** پیروان نجده ابن عامر که به معذور بودن جاهل به فروع دین معتقدند و عاذریه خوانده می‌شوند.

اعتقادات آنان:

➤ تنها کسی که بر گناه اصرار ورزد کافر و مشرک است

➤ مردم نیاز به رهبر و امام ندارند و تنها رعایت انصاف لازم است. البته در صورت ضرورت، تعیین امام، لازم است.

➤ تقیه جایز است

➤ قتل اطفال مخالفان جایز نیست

➤ قاعدین خوارج معذورند

۴. **صغریه:** پیروان زیاد ابن اصره هستند که کشتن زنان و اطفال مخالفان را جایز نمی‌دانند.

در مورد کافر بودن گناهکار سه نظریه میان آنان به وجود آمد

۱. هر گناهی موجب شرک و کفر است

۲. کافر کسی است که مرتکب گناهی مانند نماز که حد شرعی ندارد بشود

۳. کافر کسی است که به خاطر گناهِش از طرف حاکم شرع، محکوم به حد شرعی شود

۵. **اباضیه:** پیروان عبدالله بن اباض هستند. برخی عبدالله را رهبر سیاسی و جابر بن زید العمائی را رهبر علمی و دینی آنان

می‌دانند. آنان معتدلترین فرقه‌ی خوارجند و تنها فرقه‌ای که هنوز باقی است (در عمان و آفریقا)

اعتقادات این گروه:

➤ مرتکبین کبیره کافرند

- کفر آنان، کفر نعمت است نه کفر ملت و دین
- مرتکبین کبیره موحدند و نه مشرک
- ازدواج و ارث بردن مرتکبین کبیره جایز است
- قتل آنان جایز نیست

مرجئه

کلمه‌ی ارجاء، دو معنی دارد: تأخیر انداختن و امید دادن

علت تسمیه‌ی مرجئه به این نام:

- آنان عمل را مؤخر از ایمان می‌دانستند و آن را داخل در ایمان نمی‌دانستند.
- آنان معتقد بودند عمل به ایمان ضرر نمی‌زند و بنابر این، مومنان را امید می‌دادند که گناهان آنان ممکن است بخشیده شود.
- آنان حکم مرتکب کبیره را به روز قیامت محول می‌کنند.
- آنان قضاوت در مورد حقانیت و بطلان امام علی و عثمان و معاویه و.. را به روز قیامت محول می‌کنند.
- مؤخر دانستن امامت امام علی از خلفای سه گانه (که در مقابل شیعه قرار می‌گیرد)

ظهور مرجئه‌ی نخستین

زمانی که میان مسلمانان در مورد عثمان اختلاف روی داد و اکثریت، امام علی را انتخاب کردند، معاویه شورش کرد. در این زمان، گروهی خود را از اختلافات کنار کشیدند و قضاوت در مورد حقانیت و بطلان علی و عثمان و معاویه را به روز قیامت موکول کردند و در مورد آنان قضاوت نمی‌کردند. این اعتقاد درست در مقابل خوارج بود که هر دو گروه را کافر دانستند. اولین کسی که در مورد ارجاء سخن گفت، حسن ابن محمد حنفیه بود که مورد مؤاخذه شدید پدرش قرار گرفت. مرجئه‌ی نخستین چند گروه بودند. برخی در مورد امام علی قضاوت نمی‌کردند و خواهان رفع اختلافات میان طرفین بودند. برخی نیز به بنی امیه و خوارج، وعده‌ی آموزش گناهان می‌دادند. اینها بعداً به طرف بنی امیه تمایل پیدا کردند. گروهی دیگر نیز بودند که حق را با علی دانسته و مخالفان حضرت را خطاکار می‌دانستند.

فرقه‌های مرجئه

در یک تقسیم، مرجئه‌ی: خراسان (جهمیه)، شام (غیلانیه)، عراق (ماصریه مانند ابوحنیفه)، شکاک (اصحاب حدیث)

در تقسیم دیگر، مرجئه‌ی: خالصه (نه جبری نه قدری)، قدریه (غیلانیه)، جبریه (جهمیه)

نکته‌ی مشترک میان تمام مرجئه، اعتقاد به اینکه عمل به ایمان ضروری نمی‌زند و رتبه‌ی عمل، پس از ایمان است.

سه تفسیر مرجئه در مورد ایمان:

۱. ایمان عبارتست از اعتقاد قلبی و اقرار زبانی
۲. تنها اعتقاد و معرفت
۳. تنها اقرار زبانی

قدریه (غیلائییه)

این اصطلاح در ابتدا به موافقان قضا و قدر گفته می‌شد اما امروزه به مخالفان قدر الهی و طرفداران قدرت انسان گفته می‌شود.

تفویض: به معنی واگذار کردن امری به دیگری است. مفوضه کسانی هستند که می‌گویند خدا قدرت انجام کارها را به انسان واگذار کرده و خود کنار کشیده و قادر بر افعال آنان نیست.

قدریه‌ی نخستین همان مرجئه‌ی قدریه هستند و مهمترین سران این گروه، غیلان دمشقی و معبد جهنی بوده‌اند.

برخی گفته‌اند این عقیده از مسیحیان گرفته شده اما این صحیح نیست و آیات قرآنی که دال بر آزادی انسان است می‌تواند مهمترین دلیل این اعتقاد باشد.

نظریه‌ی واقعی قدریه نخستین چه بود؟ سه احتمال

۱. آنان تنها منکر جبر بودند نه قضا و قدر الهی پس تنها قضا و قدری را نفی می‌کردند که به جبر بیانجامد.
۲. هدف آنان مقابله با ظلم بنی امیه بود و به دلیل ناتوانی جمع میان آزادی انسان و قدرت الهی، تقدیر الهی را انکار کردند.
۳. آنان واقعا منکر قضا و قدر الهی بودند و جبر نیز از لوازم آن بود.

بهترین احتمال همان مورد اول است.

جبریه (جهمییه)

جبر به معنی نفی اختیار انسان و انتساب همه‌ی افعال وی به خداوند است.

دو گروه جبریه:

▪ خالصه: انسان هیچ قدرتی ندارد و تمام افعال از جانب خداست

متوسطه: انسان دارای قدرت است اما قدرت در فعل او تأثیری ندارد

اولین کسی که عقیده‌ی جبر را مطرح کرد معاویه بود. البته گزارشهایی نیز هست که نشان می‌دهد در زمان پیامبر نیز این عقیده بوده است. البته عقیده‌ی به جبر در میان مشرکان هم وجود داشته است.

نخستین فرقه‌ای که جبریه خوانده شدند، مرجئه‌ی جبریه بودند که جهم ابن صفوان، رهبر آنان بود. وی شاگرد جعد ابن درهم بوده که عقاید خود را از یک یهودی گرفته است.

عقاید جهمییه:

➤ **ارجاء:** ایمان تنها معرفت خداست و کفر، جهل به خداوند. پس انکار زبانی خدا کفر نیست زیرا عمل مؤخر از ایمان است و عمل به ایمان آسیبی نمی‌زند.

➤ **جبر:** انسان در تمام افعالش مجبور است و قدرت و اراده و اختیار ندارد

➤ **نفی صفات الهی:** خدا را نمی‌توان به صفات مشترک با مخلوقات توصیف کرد. پس صفاتی مانند عالم، حی و موجود در مورد خدا صحیح نیست. خدا را می‌توان خالق و قادر نامید زیرا این صفات، مختص به اوست.

➤ **خلق قرآن:** قرآن حادث است نه قدیم

➤ **حدوث علم الهی:** علم خداوند به امور حادث، حادث است

➤ **نفی رؤیت خدا:** خدا را هرگز نمی‌توان دید، حتی در قیامت

➤ **فناي بهشت و جهنم:** بهشت و جهنم، پس از آنکه انسانها پاداش و عذاب خود را دیدند از بین خواهد رفت.

شیعه

شیعه اولین فرقه‌ی اسلامی است که در زمان پیامبر وجود داشته و کسانی مانند سلمان، ابوذر، مقداد و عمار به این نام خوانده می‌شده‌اند.

مراحل و ادوار زندگی شیعه

۱. در زمان پیامبر. این نام توسط پیامبر گذاشته شد. اینکه چرا شیعه‌ی علی خوانده شدند و نه شیعه‌ی پیامبر به این دلیل است که پیامبر می‌خواهد بفهماند که هر کس می‌خواهد از من پیروی کند باید از علی پیروی کند. شاهد ما این است که پیامبر در مواردی فرموده: امام شیعه‌ی من، تو هستی یا در جایی دیگر فرموده: شیعتنا. پس شیعه‌ی علی همان شیعه‌ی پیامبر است.

۲. پس از وفات پیامبر و جریان سقیفه. شیعیان علی اطراف آن حضرت را گفتند و از بیعت با ابوبکر سر باز زدند.

۳. پس از قتل عثمان و به خلافت رسیدن علی. در این زمان، شیعه بروز بیشتری یافت و در حاکمیت سیاسی نقش بیشتری داشت.

۴. پس از شهادت حضرت علی و صلح امام حسن، در دوره‌ی امویان، سخت‌ترین دوره برای شیعیان بود که به شهادت امام حسین انجامید.

انشعابات در میان شیعیان

۱. پس از شهادت امام حسین قیام مختار روی داد. پیروان مختار که نام اصلیش کیسان بود به کیسانیه معروف شدند. آنان محمد حنفیه را امام وقت و مهدی موعود خواندند.
۲. انشعاب دیگر در زمان زید رخ داد. پس از شهادت زید، پیروانش او را امام چهارم دانستند.
۳. انشعاب مهم دیگر پس از امام صادق بود که اسماعیلیه به وجود آمدند. آنان به امامت اسماعیل به عنوان امام هفتم معتقد بودند.

حکومت‌های شیعی

آل بویه از مهمترین حکومت‌های شیعی بودند که در دستگاه عباسی رشد کردند و استقلال عمل داشتند. حمدانیان در قرن چهارم در سوریه و فاطمیین در قرن‌های چهارم تا ششم در مصر حکومت کردند. مهمترین حکومت شیعی نیز در عصر غیبت توسط صفویان تشکیل گردید که شاه اسماعیل، مذهب شیعه را مذهب رسمی ایران اعلام نمود.

مهمترین فرقه‌های شیعه

مهمترین فرقه‌های شیعه عبارتند از: غلات، کیسانیه، زیدیه، اسماعیلیه و امامیه
غلات به خاطر اعتقاد به الوهیت امام علی، اصلاً مسلمان نیستند و کیسانیه هم که منقرض شدند پس به سه فرقه‌ی دیگر خواهیم پرداخت.

امامیه

امامیه به کسانی گفته می‌شود که قائل به امامت بلافصل علی و سپس حسنین و نه فرزند از نسل حسین هستند که آخرین آنها مهدی موعود است.

تفاوت کلام امامیه با دیگر فرق

کلام امامیه نه با عقل‌گریزی اصحاب حدیث و حنابله میانه دارد و نه با عقل‌گرایی افراطی معتزله، همچنانکه با جمود‌گرایی اشعری نیز سرسازگاری ندارد.

اصول دین از نگاه امامیه

امامیه پنج اصل توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد به عنوان اصول دین معتقدند.

به دو گروه امامیه و معتزله اصحاب التوحید و العدل یا به اختصار، عدلیه گفته می‌شود و این به دلیل تفسیر خاص آنان از این دو اصل است. اصل امامت نیز امامیه را از دیگران و حتی معتزله جدا می‌کند.

مهمترین عقاید امامیه

۱. **توحید:** اگر چه اصل توحید میان تمام مسلمانان مشترک است اما دیدگاه امامیه در توحید صفاتی و افعالی با سایرین تفاوت‌های مهمی دارد.

توحید صفاتی: اشاعره، صفات را زاید بر ذات می‌دانند، معتزله منکر صفات خداوند هستند یا به نیابت ذات از صفات معتقدند. این نظریات از دیدگاه امامیه مردود است و به نظر آنان، صفات خداوند، عین ذات اوست. توحید افعالی: اشاعره به انحصار فاعلیت در خدا معتقدند، معتزله به فاعلیت مستقل انسان در افعال خود معتقدند اما امامیه می‌گوید: انسان از یک سو در افعال خود مؤثر است و از سوی دیگر قدرت و تأثیر انسان در طول فاعلیت خداست.

۲. **اختیار:** اختیار انسان، در طول اختیار خداست. همان طور که هستی انسان، دائما از سوی خداوند افاضه می‌شود، قدرت اختیار و انجام افعال نیز دائما از سوی خداوند افاضه می‌شود. یکی از ادله‌ی امامیه بر نفی جبر آن است که جبر انسان بر فعل و سپس مجازات وی به خاطر آن، قبیح و ظالمانه و به دور از ساحت خداوند است.

۳. **عدل:** اشاعره معتقدند که خداوند هر کاری که انجام دهد عین عدل است زیرا او مالک تمام هستی است اما امامیه می‌گویند: برخی افعال، ذاتا قبیح است و از خداوند سر نمی‌زند.

۴. **حسن و قبح عقلی:** از نظر امامیه، حسن و قبح دارای دو عنصر اساسی است:

➤ خوبی و بدی یکی از ویژگیهای ذاتی اعمال است (حسن و قبح ذاتی در مقابل الهی)

➤ عقل انسان، قادر به درک خوبی و بدی اعمال است (حسن و قبح عقلی در مقابل شرعی)

امامیه می‌گویند انسان اگر چه حسن و قبح برخی اعمال را تشخیص نمی‌دهد و نیازمند شریعت است اما در برخی موارد که حسن و قبح در ذات عمل است آن را تشخیص می‌دهد. این در حالی است که اشاعره می‌گویند: افعال دارای خوبی و بدی نیستند و اگر هم باشند، انسان قادر به تشخیص آن نیست.

به اعتقاد اشاعره، خدا هر کاری را انجام دهد، همان عدل و خوب است نه اینکه خداوند کاری را انجام می‌دهد که عقل، آن را خوب و عدل می‌داند.

۵. **رؤیت خدا:** امامیه منکر رؤیت خداوند هستند، چه در دنیا و چه در آخرت.

۶. امامت: از نگاه امامیه، امامت از اصول دین است زیرا امام از سوی خداوند نصب می‌شود و نصب امام، همچون ارسال پیامبران، از وظایف الهی است. این در حالی است که سایرین، امامت را فرع دینی و انتخاب امام را بر عهده‌ی مردم می‌دانند.

متکلمان امامیه

➤ متکلمان نخستین

۱. هشام ابن حکم از شاگردان امام صادق و امام کاظم که به خاطر غلبه‌ی وی در مناظرات، مورد اتهاماتی نظیر اعتقاد به تشبیه و تجسیم قرار گرفت.
 ۲. هشام ابن سالم از شاگردان امام صادق و امام کاظم
 ۳. مومن طاق
 ۴. قیس الماصر
 ۵. زرارة ابن اعین
- اینها در قرن دوم بودند و در قرن سوم:
۶. فضل ابن شاذان از شاگردان امام رضا، امام جواد، امام هادی و امام عسکری است و کتاب الايضاح از اوست.

➤ متکلمان عصر غیبت

۱. خاندان نوبختی که متکلمان زیادی از میان آنان برخاستند و بسیار عقل گرا بودند.

➤ ابو سهل نوبختی

➤ حسن ابن موسی نوبختی

➤ ابراهیم ابن نوبخت

۲. ابن قبه

۳. شیخ صدوق (بیشتر از نقل استفاده می‌کند)

۴. شیخ مفید (حد وسط میان نوبختیان در عقل گرایی و شیخ صدوق در نقل گرایی است)

۵. سید مرتضی (بیشتر به عقل گرایی)

۶. شیخ طوسی (روش عقلانی سید مرتضی را تکمیل کرد)

۷. خواجه نصیر (به کلام شیعه، رنگ و بوی فلسفی داد)

۸. علامه حلی

ادوار کلام شیعه را می‌توان چنین بیان نمود:

۱. در دوره‌ی اول، بیشتر بر نصوص دینی تکیه داشت و عقل در خدمت نقل بود
۲. با آغاز عصر غیبت و ظهور متکلمان نوبختی، مایه‌های عقلانی بیشتر رشد کرد

۳. با ظهور خواجه نصیر، کلام با فلسفه‌ی مشاء در هم آمیخت و عقل‌گرایی بر کلام شیعه سایه انداخت گرچه سایر گرایشها هم از بین نرفت.

زیدیه

زیدیه کسانی هستند که معتقد به امامت زید پس از امام حسین هستند. البته باید حساب زید را از زیدیه جدا دانست زیرا او طبق روایات ما یک شیعه‌ی امامی بوده است و هدفش از قیام، مبارزه با ظلم و بازگرداندن حکومت به اهل بیت بوده است.

عقیده زیدیه در باب امامت: آنان تنها به سه امام منصوب معتقدند و پس از امام حسین، کسی که این شرایط را احراز کند امام است:

- جهاد با ستمگران و قیام مسلحانه
- فاطمی بودن
- معرفت نسبت به دین
- شجاعت

آنان در باب عقاید بیشتر از معتزله و در باب فقه از ابوحنیفه تأثیر پذیرفته‌اند.

تفاوت مهم زیدیه و امامیه در مسأله امامت:

- زیدیه به سه امام منصوب معتقدند
- شرط امام را مبارزه‌ی مسلحانه می‌دانند

فرقه‌های زیدیه

۱. جارودیه (سرحوییه): پیروان ابو جارود که ملقب به سرحوب بوده است. از نگاه آنان، پیامبر، علی را با نام معرفی نکرده

است بلکه تنها اوصاف امام بر حق را مشخص کرده که این شرایط تنها منطبق بر امام علی است و دیگران با انتخاب ابوبکر، گمراه شدند. این عقیده حد وسط عقیده‌ی امامیه و اهل سنت است.

در مورد امامان بعدی دو نظر میان آنان وجود دارد:

- علی بر امامت حسن و حسن بر امامت حسین تصریح فرمودند و پس از امام حسین هر کس که قیام کند و عالم باشد، امام است
- پیامبر بر امامت هر سه امام تصریح کرده است

۲. سلیمانیه: پیروان سلیمان بن جریر هستند که بیشتر متمایل به اهل سنت هستند. از نگاه آنان، امام با شورا و توسط مردم انتخاب می‌شود. در مورد امام علی هم مردم مفضول را بر افضل ترجیح دادند. آنان عثمان را به خاطر کارهایش قبول ندارند و عایشه و طلحه و زبیر را به دلیل جنگ با امام علی، کافر می‌دانند.

با توجه به اعتقاد آنان به انتخابی بودن امامت باید آنان را سنی دانست و دلیل زیدی شمردن آنان دو دلیل می‌تواند باشد:

➤ آنان مانند دیگر فرق زیدیه، تقیه را جایز نمی‌دانند و قیام مسلحانه را واجب می‌دانند

➤ آنان همانند زید به امامت مفضول با وجود فرد افضل معتقد بوده‌اند.

۳. صالحیه و بتریه: که معمولاً با هم ذکر می‌شوند. آنان امامت مفضول را با رضایت افضل، صحیح می‌دانند و خلافت ابوبکر و عمر به دلیل رضایت امام علی، درست بوده است. آنان در مورد عثمان و ایمان و کفر او توقف می‌کنند. هر کس از فرزندان علی که شجاع، عالم و زاهد باشد و قیام کند، امام است.

نکته: هر سه فرقه‌ی زیدیه مانند خوارج، مرتکبین کبیره را خالد در آتش می‌دانند.

اسماعیلیه

اسماعیلیه هفت امامی هستند و پس از امام صادق، اسماعیل را امام هفتم می‌دانند. آنانرا باطنیه نیز می‌خوانند و علت این نامگذاری این است که به طور افراطی به تأویل آیات و روایات می‌پردازند. از نگاه آنان فلسفه‌ی امامت، بیان معارف باطنی دین است.

فرقه‌های اسماعیلیه

۱. اسماعیلیه خالصه: گروهی که مرگ اسماعیل را انکار کردند و معتقد بودند او امام قائم است که غایب شده
۲. مبارکیه: رئیس آنان مبارک نام داشت. معتقد بودند اسماعیل مرده و امام صادق، محمد فرزند اسماعیل را به عنوان امام انتخاب کرده است.
این گروه خود به دو بخش تقسیم شدند:

۱. فاطمیان. مرگ محمد را پذیرفتند و سلسله‌ی امامان را در نسل او پذیرفتند.

۲. قرامطه. مرگ محمد را نپذیرفتند و او را امام قائم دانسته و معتقد شدند که غیبت کرده است.

فاطمیان:

آنان امامت را در نسل محمد جاری می‌دانند و امامان را به دو قسم ظاهر و مستور تقسیم می‌کنند. هفت امام اول امامان ظاهر بودند و سپس دوره‌ی امامان مستور فرا رسید. دوباره در زمان عییدالله ملقب به المهدی بالله دوره‌ی امامان ظاهر فرا رسید.

انشعاب در فاطمیان:

پس از مرگ هشتمین امام ظاهر (مستنصر بالله) در مورد خلیفه‌ی وی اختلاف شد. برخی فرزند بزرگتر یعنی نزار را امام دانستند و برخی (با دخالت وزیر مستنصر) مستعلی را.

نزاریه توسط حسن الصباح در الموت تشکیل حکومت دادند. در این زمان دو حکومت اسماعیلی وجود داشت. مستعلیه در مصر و نزاریه در ایران که هر کدام مشغول تبلیغ و دعوت بودند.

دعوت مستعلیان را دعوت قدیم و دعوت نزاریان را دعوت جدید خوانده‌اند.

ویژگی اعتقادی فاطمیان و تفاوت آنها با سایر فرق

آنان بر خلاف قرامطه و همچنین اسماعیلیان نخستین، تنها به باطن معتقد نیستند بلکه ظاهر و باطن را مکمل یکدیگر می‌دانند. از نگاه آنان، امام اسماعیلی، امام ناطق و قرآن امام صامت است.

درجات امامت از نگاه اسماعیلیان (به استثنای قرامطه)

۱. امام مقیم، رسول ناطق را ارسال می‌کند (رب الوقت)
۲. امام اساس، همراه رسول ناطق می‌آید و کمک اوست. امامان مستقر از نسل اویند
۳. امام مستقر، امامی که امام پس از خود را تعیین می‌کند
۴. امام مستودع که به نیابت از امام مستقر، شئون امامت را انجام می‌دهد (نائب الامام)

قرامطه

موسس این فرقه حمدان ابن اشعث است. وی فردی زاهد بود که طرفدارانی پیدا کرد. بعدها مالکیت خصوصی را لغو کرد و مالکیت اشتراکی را بنیان نهاد. بعدها پیروان وی موفق به تشکیل حکومت در بحرین شدند و فجایی را به بار آوردند. از جمله اینکه به مکه حمله کرده و زوار را کشتند و حجر الاسود را همراه خود بردند.

عقاید:

آنان محمد ابن اسماعیل را امام هفتم دانسته و علاوه بر این او را پیامبر می‌دانند. وی صاحب شریعت جدید و دین جدید است و آخرین پیامبر اولوا العظم است.

پیامبران اولی العظم هفت نفرند: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، محمد، علی، محمد ابن اسماعیل

آنان معتقدند که قرآن و سنت دارای ظاهر و باطن است. عمل به ظاهر موجب گمراهی و عمل به باطن موجب نجات است.

اهل سنت

اهل سنت به معنی پیروان سنت (قول، فعل و تقریر) پیامبر است.

در اصلاح خاص به کسانی گفته میشود که معتقد به وجود نص بر امام و خلیفه نیستند و تعیین خلیفه را بر عهده‌ی مسلمانان می‌دانند.

معتزله

اعتزال به معنی کناره گیری است.

معتزله نخستین بار بر یک گروه سیاسی اطلاق شد:

- کسانی که پس از خلافت امام علی از امام کناره گیری کردند
- کسانی که از امام حسن و معاویه کناره گیری کردند

معتزله‌ی کلامی

پایه گذار این مکتب، واصل ابن عطا است و علت نامگذاری معتزله:

- اعتزال از درس حسن بصری
- اعتزال از امت اسلامی

علت کناره گیری وی، بحث ایمان و کفر مرتکب کبیره بود.

اعتقادات واصل ابن عطا:

۱. منزلة بین المنزلتین: میان کفر و ایمان مرتبه‌ای وجود دارد که مربوط به مرتکب کبیره است.
 ۲. نفی صفات: لازمه‌ی اثبات صفات قدیم برای خداوند، تعدد الهه است.
 ۳. اختیار انسان: جایز نیست که خدا انسان را مجبور کند و سپس عقاب کند؛ پس انسان مختار و آزاد است.
 ۴. حق و باطل: در مورد علی و مخالفان و عثمان و مخالفانش، یکی حق بودند و دیگری باطل اما مشخص نیست که کدام.
- مکتب اعتزال در بصره به وجود آمد و رشد کرد اما بعدها بشر ابن معتمر، معتزله‌ی بغداد را پایه گذاری کرد که به شیعه نزدیک بودند (معتزله‌ی شیعی).

بزرگان معتزله‌ی بصره: ابوعلی جبائی، ابوهاشم جبائی، قاضی عبد الجبار

بزرگان معتزله‌ی بغداد: کعبی، اسکافی و خیاط

روش کلامی معتزله

آنان به شدت عقل گرا بودند. از نگاه آنان، هر مسأله‌ای را باید بر عقل آدمی عرضه کرد، اگر موافق با عقل بود مورد قبول است و الا خیر. مبنای آنان این بود که تمام معارف اعتقادی، معقول است و جایی برای تعبد وجود ندارد.

نقش نقل نیز تنها ارشاد به حکم عقل است و منبع مستقلى به شمار نمی آید.

علت زیاده روی معتزله در عقل گرایی این بود که آنان در صف مقدم مبارزه با زنادقه و کفار قرار داشتند و برای تحکیم عقاید دینی از ادله‌ی عقلی که مورد قبول همگان باشد استفاده می کردند.

اعتقادات مهم معتزله

۱. **توحید:** آنان معتقد به توحید صفاتی و منکر توحید افعالی بودند.

نظریات مختلف معتزله در توحید صفاتی:

- واصل: انکار صفات زاید بر ذات
- ابو الهذیل علاف: عینیت صفات با ذات
- ابوعلی جبائی: نیابت ذات از صفات
- ابوهاشم جبائی: صفات به معنی حال است که نه معدوم است و نه موجود و تنها قائم به ذات است.

۲. **عدل:** افعال دارای حسن و قبح ذاتی هستند و عقل هم قادر به درک آن است. پس خداوند تنها کاری را می کند که عقل آن را حسن بداند و از کاری که عقل آن را قبیح می داند پرهیز می کند.

۳. **منزله بین المنزلتین**

۴. **وعد و وعید:** تحقق وعد و وعید لازم است. (بر خلاف دیگران که تحقق وعید را لازم نمی دانند)

۵. **امر به معروف و نهی از منکر:** وجوب آن مشروط به دو شرط احتمال تأثیر و عدم مفسده است. بله در صورت شیوع منکرات، قیام لازم است.

اهل حدیث

روش فقهای اهل سنت در فقه بر دو گونه است:

۱. فقهای عراق: از عقل به گسترده ترین شکل، استفاده می کردند و حتی قیاس را در برخی موارد، بر نقل مقدم می کردند (مانند ابوحنیفه)

۲. فقهای حجاز: تنها نقل را معتبر می‌دانستند و کلام را چه عقلی (که عقل منبع مستقل است) و چه نقلی (که عقل لوازم عقلی نقل را ثابت می‌کند) بی اعتبار می‌دانستند. آنان حتی نقش عقل را در دفاع از عقاید دینی نیز منکر می‌شدند. (مالک، شافعی، و احمد)

اعتقادنامه‌ی احمد حنبل:

- ایمان عبارتست از نیت، قول و عمل
- تمام رخدادها، قضا و قدر الهی است
- خلافت از آن قریش است
- جهاد تنها باید با امام باشد (ولو ظالم)
- نماز جمعه و عیدین تنها با امام صحیح است
- قرآن مخلوق نیست
- صدقات و خراج از آن امام است (ولو ظالم)
- اطاعت امام در معصیت جائز نیست اما خروج بر وی هم جائز نیست.

اشاعره

اشعری گری راهی بین افراط معتزله و تفریط اهل حدیث در عقل‌گرایی است. موسس این مکتب ابوالحسن اشعری است.

آرای مهم اشعری:

۱. صفات خبریه: صفات خبریه یا همان صفاتی که در اخبار وارد شده است حقیقت دارد اما بلا تشبیه و بلا تکلیف. بنابر این واقعا خدا دست دارد اما دست خدا خدا بدون کیفیت است. (در حالی که معتزله صفات خبریه را انکار و اهل حدیث، ثابت می‌دانستند)
۲. رؤیت خدا: خدا دیده می‌شود اما نه مانند سایر اجسام. دلیلشان این است که هر چیزی که موجود است قابل رؤیت است و خدا چون موجود است پس قابل رؤیت است (دلیل الوجود)
۳. جبر و اختیار: قضا و قدر الهی عمومیت دارد و حتی افعال انسان را هم خدا می‌آفریند اما انسان هم دارای نقش کاسب است. معنی کسب آن است که اگرچه خداوند، افعال انسان را می‌آفریند اما انسان در حال انجام فعل، احساس آزادی و اختیار می‌کند و در نتیجه در طول قدرت و فعل خداوند، انسان آن فعل را کسب می‌کند. بنابر این کاسب بودن در اینجا به معنی محل کسب بودن است و نه ایجاد کسب. بدیهی است که این نظریه نیز همان جبر است و تفاوت واقعی با آن ندارد.

۴. کلام خدا: کلام لفظی حادث است و کلام نفسی خداوند، قدیم است (اهل حدیث، کلام را قدیم و معتزله حادث می‌دانستند)

۵. حسن و قبح افعال: اصلا افعال دارای حسن و قبح نیست و اگر هم باشد انسان قادر به درک آن نیست. البته حسن و قبح سه معنی دارد:

- کمال و نقص: مثلا علم، حسن است که بدهاها ذاتی است و عقل هم آن را درک می‌کند.
- موافق و مخالف غرض بودن: مثلا کشته شدن دشمن که این هم امر نسبی است.
- استحقاق مدح: همه‌ی افعال از این نظر، مقتضی حسن و قبح شرعی است یعنی شارع می‌گوید که کدام کار خوب و کدام کار بد است.

۶. تکلیف مالایطاق: جایز است زیرا هر کاری خدا انجام دهد نیکو است.

گسترش مکتب اشعری به دست امام الحرمین جوینی صورت گرفت و در زمان وی، مکتب اشعری بیشتر شکل عقلانی گرفت. در زمان فخر رازی شکل فلسفی گرفت و نهایتا در زمان غزالی، به عرفان گرایید.

ماتریدیه

ماتریدیه پیروان ابومنصور ماتریدی هستند. وی پیرو مذهب حنفی بود و به عقل به عنوان یک منبع مستقل نگاه می‌کرد. همانگونه که اشعری حد وسط اهل حدیث و معتزله است، ماتریدی نیز میانه اشعری و معتزله است.

مهمترین عقاید ماتریدی:

۱. حسن و قبح افعال: حسن و قبح عقلی مورد قبول است
۲. تکلیف مالایطاق: عقلا قبیح است
۳. جبر و اختیار: اراده از سوی انسان است اما ایجاد فعل خارجی، کار خداست.
۴. رؤیت خدا و صفات خبریه: ممکن است و دلیل آن صرفا نقلی است اما چگونگی آن مشخص نیست.

وهابیت

ابن تیمیه بنیانگذار این آیین بود که همانند اهل حدیث و حنابله، منکر علم کلام بود. اکثر علمای هم عصر وی به مخالفت با او پرداختند تا اینکه در قرن دوازدهم محمد ابن عبدالوهاب ظهور کرد. ردیه‌های زیادی بر آرای وی نوشته شد و اولین ردیه با نام «الصواعق الالهیه فی الرد علی الوهابیه» توسط برادرش سلیمان ابن عبد الوهاب نوشته شد.

آنان خود را سلفیه می خوانند در حالی که در مورد صفات خبریه میان سلف سه نظر وجود داشته است:

۱. تشبیه کامل صفات
۲. تأویل صفات به گونه ای که تشبیه نشود.
۳. تفویض و نظر ندادن

اما وهابیان تنها از عقیده ی اخیر که نظر احمد است پیروی می کنند.

حتی میان وهابیان و حنبلیها نیز تفاوت بسیاری وجود دارد. زیرا خود احمد به فضائل اهل بیت معترف است و اهل زیارت هم بوده است.

بنابر این تنها شباهت وهابیان با حنبلیها، اتخاذ نظر تفویض در مورد صفات خبریه و همچنین استناد به ظواهر روایات است.

شباهت وهابیان و خوارج:

دیگر مسلمانان را بر اساس تلقی خاص خود از ایمان و کفر، مشرک و کافر می خوانند.

امور شرک آمیز از نظر وهابیان:

زیارت قبور، توسل، تبرک، نذر برای قبور، اعتقاد به سلطه ی غیبی اولیاء، خدا را سوگند دادن به حق اولیاء.

استدلال وهابیان: خدا یکی است و استمداد از هر کس دیگر مساوی با پرستش اوست. همانگونه که مشرکان مکه خدا را قبول داشتند اما بتها را به عنوان واسطه می پذیرفتند.

پاسخ:

۱. لازمه ی این حرف شرک خود وهابیان است زیرا تمام انسانها به هم محتاجند
۲. مشرکان به اشیایی توسل می جویند که بی خاصیت هستند در حالی که اولیا از سوی خداوند دارای مقام و توانایی هستند
۳. خداوند خود دستور به توسل و شفاعت آنان داده است.
۴. مشرکان برای بتها استقلال قائل بودند در حالی که مسلمانان، قدرت هیچ کس را مستقل از خدا نمی دانند.